

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود راجع به بحث قرعه به مناسبت یک مقداری از بحث خارج شدید، عرض کردیم یک روایتی را مرحوم شیخ صاحب وسائل قدس الله سره این جا آوردند روایت واحده که ظاهرش این است که امیرالمومنین سلام الله علیه در مسائل و در شبهات حکمیه ای که بر ایشان وارد می شدند و در قرآن و در سنت نبودند ایشان با قرعه، به قول لحن فارسی ما با شیر و خط آن حکم را در می آوردند، قرعه می زدند ببینند آن حکم حلال است یا حرام است. عرض کردیم این روایتی است که مرحوم صاحب وسائل از کتاب اختصاص شیخ مفید نقل کردند و البته یک تذکری هم در حاشیه ندادند که در کتاب اختصاص با همین سند همین روایت هست، در یکیش هست رجم یعنی ساهم، ساهم یعنی قرعه زد، سهم زد و عرض کردیم که در کتاب اختصاص هم ایشان دو تا روایت از عبدالرحیم قصیر نقل کرده یکیش یعنی دارد و یکیش ندارد اما در کتاب بصائر الدرجات مرحوم صفار رحمه الله هفت تا روایت با سند از همین عبدالرحیم نقل می کند، تمام این ها هم از امام باقر است، هیچ کدامش از امام صادق نیست، در تمام این هفت تا حدیث آن جا هست که یا رجم یا قال برجمه، کلمه رجم در همه شان هست، در همان یکی که در اختصاص با آن سند آمده یعنی ساهم در آن هفت تا فقط در یکیش آمده یعنی ساهم، در شش تای دیگر رجم آمده و یعنی ساهم توش نیامده.

علی ای حال پس مجموعا هفت سند فعلا موجود است، البته متونش اختلافی با هم دارند که حالا دیگه وقت خواندن متون نیست آقایان می توانند مراجعه بکنند اما تمام آن ها بر می گردد به جناب عبدالرحیم قصیر عن ابی جعفر علیه السلام.

عرض شد یک روایت واحده هم باز در بصائر آمده که سند هم فعلا مشوه است، سند روشن نیست اصولا، آن از امام صادق است، آن جا هم کلمه رجم توش دارد، فقط همین یک حدیث است، البته این احادیثی که توش رجم هست فعلا فقط و فقط در بصائر و اختصاص است چون بحث علوم ائمه و این که ائمه علیهم السلام چه می کردند این در کتاب کافی هم هست در کتاب الحجة، به

مناسبتی عده ای از روایات جاهای دیگر هم هست کتاب های دیگر اما این روایت عبدالرحیم قصیر که مشتمل بر کلمه رجم است منحصر در کتاب اختصاص است که حالا به شیخ مفید نسبت داده شده بسیار بعید است مال شیخ مفید باشد. اگر هم مال ایشان باشد شاید یک کشکول مانندی بوده و این که ایشان همین جور متفرقات را جمع کرده و نمی دانیم چرا مثلا، فرض کنید احتمالا این دو حدیث را هم از بصائر گرفته لکن رمزی برای بصائر یا عنوانی برای بصائر نزده مثلا بصائر مستقیم از احمد اشعری نقل کرده، گفته احمد ابن محمد، در همین کتاب اختصاص هم احمد ابن محمد است با این که شیخ مفید قطعا احمد اشعری را درک نکرده، نه شیخ مفید حتی شیخ کلینی هم احمد اشعری را درک نکرده چه برسد به شیخ مفید.

پرسش: عنوان کتاب که اختصاص است مقصود چیست؟

آیت الله مددی: نمی دانیم اصلا این عنوان هم از کجا آمده، به هر حال این کتاب نسبتش به شیخ مفید که کاملا غیر واضح است، این که حالا خود کتاب مال کیست متاسفانه عرض می کنم فعلا وضع موجود کتاب یعنی اول سند به هم پاشیدگی دارد، طبقاتش یکنواخت نیست، بعضی هاش می خورد که مشایخ مفید باشد، بعضی هاش هم نمی خورد، معظمش هم نمی خورد نه بعضی هاش، علی ای حال احتمالا این دو حدیث هم از بصائر گرفته باشد که قبل از ایشان است و احتمالا یکی از آقایان قم که به بغداد آمده مال او باشد که یک وقتی عرض کردم که حالا دیگر وارد آن بحث نشویم که کلا از بحث خارج می شویم.

این یک حدیث دیگر هم مرحوم صاحب وسائل نقل کرده که توش کلمه رجم هست عن ابی عبدالله، لکن آن خیلی هم احتمال ضعف شدید در آن هست و هم اصلا به هم نمی خورد، پاشیدگی دارد، مشکل دارد مخصوصا اگر محمد ابن موسی در اولش مراد همدانی باشد، عرض کردیم یک محمد ابن موسی همدانی داریم که تقریبا در این طبقه است، این که بعضی هاش نوشتند در این طبقه نیست اشتباه کردند، ایشان در این طبقه است و این همان شخصی است که ابن الولید مدعی بوده ایشان کذاب است، اصلا وضاع است، جعل حدیث می کرده، متهم به جعل است نه متهم به این که حدیث شناس نیست، استاندارد های حدیثی را مراعات نمی کند، ایشان متهم به جعل است اصلا و انصافش هم الان اتهام جعلش را نمی توانیم قبول بکنیم، فعلا کذاب و وضاع بودنش را نمی توانیم قبول بکنیم.

به هر حال این راجع به احادیثی که در آن کلمه رجم بود پس بحث اول نکته اول آیا ساهم ثابت است، انصافا الان با این مقدماتی که عرض کردیم ساهم ثابت نیست.

بحث دیگر راجع به سند این حدیث که عبدالرحیم است، چون تعدد اسناد دارد و همه به این شخص بر می گردد و از عبدالله ابن مسکان است، بر فرض هم که قبول بکنیم عبدالرحیم قصیر توثیق روشنی ندارد این روایت را می شود قبول کرد چون زیاد از نقل کردند، این هم نکته دوم راجع به حدیث اجمالا چون فعلا نمی خواهیم وارد بحث های رجالی بشویم.

نکته سوم راجع به این حدیث این است که این حدیث متونش با همدیگه اختلاف دارد، برجمه دارد، قال برجم دارد، رجم دارد، فاصاب دارد، فیصیب دارد، خیلی متون مختلف دارد انصافا و عرض کردیم مرحوم مجلسی رحمه الله مثل مرحوم صاحب وسائل به این اختلاف متون که می رسد سند ها را می آورد می گوید مثله مثله، اگر دقت بخواهیم بکنیم مثله نیست، هفت تا سندی را که در کتاب بصائر آمده انصافا متونش فرق می کند. من این جا حالا یک نکته ای را، حالا آن نکته باشد برای بعد.

و همچنین در این نکته سوم این مطلب که، بعد مطلب مهم در این حدیث شریف این است که ما احادیث

پرسش: همین مثله را که بحار و وسائل می آورند روی چه نکته ای است؟

آیت الله مددی: مضمون، عرض کردیم یک مقداری اصولا این دو دیدگاه است نه این که حالا بگوییم مرحوم صاحب بحار یا وسائل تسامح دارد:

یک دیدگاه در جمع حدیث به مضمون نگاه می کنند، به مطلب حدیث نگاه می کنند، اگر این نگاه را بکنند پنج تا، شش تا حدیث یک اختلاف مائی دارد لکن مضمونا یکی اند، این دیدگاهی است که بیشتر در علما مثل مفسرین، مثل فقها هست.

یک دیدگاه دیگر هست که دقیقا متون حدیث را بررسی می کنند، تمام نسخه بدل ها را، این دیدگاهی است که بیشتر مال محدثین است، کسانی که دنبال حدیثند و جمع آوری حدیث به لحاظ حدیثند روی این دیدگاه کار می کنند یعنی می آیند دقیقا تمام الفاظ را بررسی می کنند.

عرض کردیم آن طور که من از مرحوم آقای ابطحی رضوان الله تعالی علیه شنیدم آقای بروجردی هم نظرشان این بود، اصلا هدفشان یکی از اهدافشان در نوشتن جامع الاحادیث این بود که ما حدیث را به لحاظ حدیثی جمع نکنیم نه به لحاظ فقهی، چون اگر به لحاظ فقهی شد همین تسامحات پیش می آید دیگه، مثله و نحوه اما اگر به لحاظ حدیثی جمع کردیم تمام آن ظرافت ها و نکته ها و اختلاف نسخه ها مراعات می شود، دقت می شود، چه در سند و چه در متن، مصادر متعدد، مصدر واحد، نسخ متعدد، این ها تمام بررسی می شود و حق هم همین است، انصافا یعنی اگر بنده می گویم در بحار هست مثله این را ما می گوییم ایشان تساهل کرده، نه تساهل نیست، دو تا مبناست، مبنا را اشتباه نکنید، یک دفعه مبنای یک کسی این است که مضمون را نگاه می کند، اگر مضمون را نگاه کرد ما می گوییم مثله، یک مبنا این است که مضمون را نگاه نمی کنند، می گویند تقید به متن حدیث پیدا نکنیم، دقیقا این متون را با همدیگه مقایسه نکنیم، نسخه ها را با هم مقایسه نکنیم، اگر این مبنا شد دیگه مثله نباید آورد، باید به دقت، مگر این که واقعا دقیقا مثل آن باشد و إلا اگر مثل آن نباشد کلمه مثله را نمی شود آورد. این هم یک مطلبی که در این جاست.

آن وقت در این روایت عبدالرحیم با اختلاف اسانیدش و اجمالا متونش کلمه رجم تکرار شده یعنی کلمه رجم آمده به حیثی که تقریبا می شود گفت که کلمه رجم در خود آن حدیث عبدالرحیم بوده، این نکته.

آن وقت این حدیث این نکته ای که الان داریم ما در علوم ائمه احادیث فراوان و ابواب فراوانی را در کافی و غیر کافی دارند لکن ما یک طائفه ای را مثلا که حوادث را هو العلم الیوم بعد الیوم، بعضی ها علمش راجع به حوادث اجتماعی و جریانات تاریخی است که چه خواهد شد، این یک طائفه حدیث این جوری داریم، خوب دقت بکنید! سوال: یک مطلبی می آمده پیش امیرالمومنین لم یکن فیه کتاب و لا سنة، این بحث است. این حدیث عبدالرحیم قصیر از این قبیل است یعنی نکته اش این است، در این حدیث عبدالرحیم قصیر سه تا نکته در آن تکرار شده، یکی فرض مسئله لم یات به کتاب و لا سنة، دو: کلمه رجم، این در هفت تا متن موجود است، سه: معضلات، ذلک من المعطلات و هی المعضلات و تلک، کلمه معضلات هم در آن بکار برده شده، کلمه معضلات در این هفت تا بکار برده شده، حالا آیا این کلمه معضلات فقط بیان این مطلب است که مسائلی بوده که، کلمه عضل که همین عضله

که ما ماهیچه بهش می گوئیم عضله را چون بدن انسان انواع گوشت ها دارد، بافت های بدن مختلف است، پیچیده ترین بافت بدن ماهیچه است که ظاهرا گوشت است اما به هم پیچیدگی خاصی دارد، وارد علم تشریح نمی خواهیم بشویم.

علی ای حال کلمه عضل عربی هم به همین جهت به ماهیچه گفته شده چون یک پیچیدگی است، این آیا مراد از پیچیدگی را که بعد یک توضیحی می دهم آیا ممکن است که این معضلات که در این حدیث مبارک تکرار شده و در هفت تا متن آمده آیا به معنای همین مسائل پیچیده است که بعد توضیحش می دهم یا احتمال دارد اشاره باشد به یک قصه خارجی که معروف بوده که معروف بوده آن دومی که لو لا علی لهلک عمر، می گویند هفتاد موضع ایشان گفته، حساب کردند، مرحوم آقای امینی متونش را آورده در این جلد شش الغدیر که آقایان خواستند مراجعه بکنند. از متونی که از او نقل شده معضلة و لیس لها أبو حسن یعنی این کانما یک اصطلاحی شده بوده که حلال معضلات ابوحسن سلام الله علیه است، معضلة و لیس لها ابوحسن، این کلام از آن دومی نقل شده، از عجائب است این را در کتاب لسان العرب دیدم نشد، اگر آقایان مصادرش را در کتب تاریخی پیدا بکنند که از معاویه هم نقل شده، خیلی عجیب است لکن از معاویه این صورت است: معضلة لا ابا حسن فیها، آن جا و لا ابوحسن دارد، این جا اباحسن، به صورت نصب دارد. حالا این هم برای دقت زبان عربی، معضلة و لا اباحسن فیها، این که از معاویه نقل شده و لا اباحسن فیها یعنی به اعراب نصب اما آن که از دومی نقل شده معضلة لیس لها ابوحسن، آن به اعراب رفع آمده، حالت رفعی دارد

پرسش: حدیث معاویه

آیت الله مددی: آن در لسان العرب است، می دانم، می خواستم که این در کدام کتاب تاریخی از معاویه چنین عبارتی است این دقت اعرابیش را ملتفت شدید؟ معضلة و لا اباحسن لها، این که از آن دومی معضلة لیس لها ابوحسن، یکم فکر بکنید نکته اعرابیش را پیدا می کنید و درست هم هست یکی باید منصوب باشد یکی مرفوع باشد، علی ای حال این هم راجع به این مطلب، آیا این اشاره امام باقر به این است که این معضلاتی که معروف بود امیرالمومنین سلام الله علیه حلال آن ها بود و آن ها مراجعه می کردند در حقیقت مطالبی بود که لا فی الكتاب و لا فی السنة، در حقیقت آن هم که به ابوحسن سلام الله علیه رجوع می کرد نکته اش

این بود که این ها مطالبی است که لیس فی الکتاب و لا فی السنة، پس سه تا واژه های کلیدی است، سه تا تعبیر در این روایت مراعات شده یکی تعبیر معضلات، یکی تعبیر رجم در هفت تا روایت، یکی هم لیس فی الکتاب و لا فی السنة، این راجع به این مجموعه روایات عبدالرحیم

یک شخص دیگر هم روایت دارد، آن از ابی عبدالله است، کلا عن ابی عبدالله است، آن سوره ابن کلب یا سوره ابن کلب اسدی پسر کلب این معاویه اسدی، آن هم این مطلب را دارد لکن آن روایاتی که الان در کتاب سرائر دارد از این شخص، از سوره ابن کلب، این در این جا حدیث شماره ۱۷ از کتاب بحار، همین جلد دو صفحه ۱۷۵ و ۱۸، در این دو تا روایت سوره ابن کلب است، سوره ابن کلب هم توثیق نشده و خیلی هم جز مخلصین اصحاب حضرت صادق است، خیلی ارادت عجیبی دارد و از مجموعه از قصه ای را که مرحوم کشی نقل می کند اجمالا معلوم می شود که از شخصیت های کوفه بوده به حیثی که زید با ایشان مباحثه کرده که این شخص را به خط خودش بکشد به اصطلاح و معلوم می شود که شخصیتی بوده که اگر با زید قبول میکرده در کوفه تاثیرگذار بوده، این حدیثش چون لطیف است حالا با قطع نظر از سند چون وارد بحث سندی نمی خواهم بشوم

پرسش: جمله معاویه در ابن هزم آمده

آیت الله مددی: و لا ابا الحسن لها

در کتاب کشی این طور دارد، همان سوره ابن کلب، عرض کردم وارد بحث های سندیش نمی شویم چون ظرافت های خاص خودش را دارد.

قال: قال لی زید بن علی: یا سوره، کیف علمتم أن صاحبکم که مراد امام صادق است

علی ما تذکرونه؟

یعنی به عنوان وصی رسول الله و امام و عهد من الله

چرا شما راجع به امام صادق این عقیده را دارید؟ حالا فرض کنید راجع به من که زید هستم پسر حضرت سجاد با این که امام صادق

نوه حضرت سجاد است

كيف علمتم أن صاحبكم على ما تذكرونه؟ قال: فقلت له: على الخير سقطت.

این یک اصطلاح عربی است، اهل فن پیدا کردیم، من به این قصه آشنا هستم

قال: فقال: هات.

خب بگو، مطلبت را بگو

فقلت له: كنا نأتى أخاك محمد بن علي (عليهما السلام) نسأله

ما پیش امام باقر می آمدیم سوال می کردیم

فيقول: قال رسول الله (ص) و قال الله عز وجل في كتابه

مرحوم آقای تستری احتمال دادند چون کتاب کشی غلط زیاد دارد، راست می گوید، فی غیر کتابه باید باشد احتمالا، چون اگر فی

کتابه بود که سنی ها هم بلد بودند چه برسد به زید

قال رسول الله (ص) و قال الله عز وجل في غير كتابه حتى مضى أخوك

حضرت باقر ارتحال پیدا کردند

فأتيناكم آل محمد

ما باز آمدیم در مدینه پیش خاندان رسالت

و أنت فيمن آتينا

پیش تو هم آمدیم، پیش خود زید در مدینه

فتخبرونا ببعض و لا تخبرونا بكل الذي نسألكم عنه

بعضی ها را بلد بودیم بعضی ها را بلد نبودیم

حتی اُتینا ابن اُخیک جعفر

خدمت امام صادق رسیدیم

فقال لنا کل ما قال أبوه

دیدیم عین امام باقر همان لحن را دارند

قال رسول الله (ص) و قال تعالی

همان مطلبی را که برادر بزرگوار شما داشت بعینه، قال رسول الله و قال تعالی

گفتم دلیل من این است، دیدیم شما با آن ها فرق می کنید

قال فتبسم

زید خندید

و قال: أما والله ان قلت بذا

اگر این مطلب را می گویی

فان کتب علی صلوات الله عنده

این مطلب راست است، پیش امام صادق چیزی هست که پیش ما نیست.

عرض کردیم کتاب علی خود زیدی ها بیشتر یعنی در قرن دوم به این کتاب قضایا و سنی که به ابورافع منسوب بود بر می گشتند و

عرض کردیم اسماعیلی ها هم بعد ها از این کتاب گرفتند، یک شرحی مفصل دادیم. یک کتاب علی که ایشان می گوید کتب علی

عنده، این مجموعه نوشتارهای امیرالمومنین بود که با امامت بود و لذا این هم پخش نشد، حالا تعابیر مختلفی از این مجموعه هست

که یکیش و لذا این را خود زیدی ها می خواستند بگویند بله آن چه که ما بلدیم جعفر ابن محمد هم بلد است چون علم ما از همین

کتاب است اما چیز هایی در پیش امام صادق هست که پیش ما نیست، این عبارتی هم که این جا دارد بعینه در اول صحیفه سجادیه دارد، به یحیی ابن زید می گوید علم تو با علم امام صادق چطور است؟ می گوید یعلم کل ما نعلم، هر چی ما بلدیم ایشان هم بلد است و لا نعلم کل ما یعلم، این اشاره به این است، می گوید به زید گفتیم که شما بعضی مطالب را درست اما همه را با احاطه نمی گوئید اما جعفر ابن محمد همه را با احاطه و به عنوان قال رسول الله می گوید، قبول کرد گفت بله، این مطلب قبول است.

علی ای حال این روایت هم اجمالا، در این روایت سورة ابن کلب اولاً عنوان شیء لیس فی الکتاب و السنة هست که فرض همان فرض است، این روایت هم کلاً از امام صادق سلام الله علیه است.

ثانیا در این روایت عنوان این است که به توفیق و تسدید، در دو تا متنی که از این روایت رسیده به جای کلمه رجم توفیق و تسدید آمده، دقت کردید چی شد؟

و سوما هم امام فرمود لیس حیث تذهب، البته متن روایت مختلف است، قد اعرف الذی تریده، یُسَدَّد و یُوفَّق و لیس کما تظن، امیرالمومنین یا ما ائمه علیهم السلام احتیاج به این راه هایی که به ذهنتان می آید قیاس و اجتهاد و این ها نداشته باشیم. پس این مطلب دوم یعنی متن دومی که سوالش با آن سوال یکی است که لیس فی الکتاب و السنة در دو تا روایت که از این شخص نقل شده این در هر دو البته با اختلاف تعبیر روایت سورة اختلاف تعبیر دارد، یکی را خودش نقل کرده و یکیش هم شخص دیگری شاهد بوده که عرض کردیم سندش درست نیست. این هم راجع به این مطلب.

پرسش: باز هم از بصائر است، جای دیگه ندارد

آیت الله مددی: ندارد، جای دیگه ندارد، هر دوش از بصائر است.

مطلب سوم یعنی روایت سوم یک روایت واحده است از خثیم، حالا با قطع نظر

عن ابی عبدالله، سوال همان سوال است، این سومی، راویش فرق کرده، در این روایت هم می گوید اگر در کتاب و سنت نیست امام می فرماید بتوفیق و تسدید لیس حیث تذهب، در این جا هم کلمه توفیق و تسدید به کار برده شده، البته فعلاً روایات خثیم یکی بیشتر

پیش ما نیست، تا این جا شد سه تا روایت از سه تا راوی، سورة ابن کلب کلا عن ابی عبدالله است، این روایت خیشم هم عن ابی عبدالله است.

از روایات دیگری که ما در این جا داریم روایتی است که از محمد ابن مسلم نقل شده، خب طبیعتا این اشخاصی که اسم بردم هیچ کدامشان درجه محمد ابن مسلم ندارد، ایشان از همه آن ها اجل است و این هم در کتاب بصائر الدرجات، چون بحار آورده و یکی هم باز مثل همان نحوه کرده من فعلا از خود بصائر الدرجات، این بصائر چاپی است که مرحوم آقای ابطحی قدس الله نفسه تحقیق فرمودند و زحمت کشیدند باب نه از جلد ۵، عرض کردم بصائر موجود ده جزء است، تجزیه اش به نظرم شاید مثلا مثل کراس مانند بوده، تجزیه هاش عنوان خاصی ندارد.

در باب نه جلد ۵ ایشان در این جا نقل می کند روی نکته ای

حدثنا محمد ابن الحسین که ایشان بسیار بزرگوار و جلیل القدر است

عن حسن ابن محبوب، عرض کردیم کرارا که به اصطلاح کتب ما که در کوفه بوده به قم آمده، این مرحوم صفار چون مشایخ کوفه زیاد دارد، به احتمال بسیار قوی ایشان به کوفه آمدند، یکی از اجلای اصحاب فوق العاده جلیل القدر این محمد ابن الحسین ابن ابی الخطاب است که در کوفه بوده، ایشان از حسن ابن محبوب نقل می کند از علاء ابن رزین، عرض کردیم این اسانید زیادند، ظاهرا اصلش کتاب علاء ابن رزین است، علاء ابن رزین شاگرد محمد ابن مسلم بوده و تفقه علی یده، ایشان البته قلاء بوده، قلاء مثل این حلواساز به اصطلاح، چون قلاء یقلی السویق، سویق همین حلوایی است که متعارفه، با آرد و شکر سرخ می کنند، مخصوصا حالا بعضی ها کمرنگ بعضی ها پر رنگ تر، این را در لغت عربی سویق می گویند و ایشان کارش حلواسازی بوده خود علاء ابن رزین و بسیار مرد بزرگوار است، خودش هم از امام نقل می کند لکن تفقه علی ید محمد ابن مسلم، یکی از کتب بسیار معروف اصحاب ما همین کتاب علاء ابن رزین است و اشاره ای هم به نسخش به مناسبتی اخیرا در قم کردیم، یک نسخه ای هم پیش صدوق بوده که این اضعف نسخ این کتاب است یعنی اضعف به حسب علم ما، توضیحاتش را اخیرا عرض کردیم.

پرسش: کتاب محمد ابن مسلم

آیت الله مددی: چون محمد ابن مسلم خیلی روشن نیست کتاب داشتش

عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام

این هم امام باقر است، پس این روایت هم مثل روایت عبدالرحیم از ابی جعفر است

قال كان على يعمل بكتاب الله و سنة نبيه، فإذا ورد عليه شيء الحادث الذي ليس في الكتاب و لا في السنة

این موضوعا عین همان موضوع روایت عبدالرحیم است اما خب متن روایت خیلی قوی است یعنی چون محمد ابن مسلم و کتاب علاء

الهمه الله الحق فيه الهاما و ذلك والله من المعضلات

خیلی عجیب است! آن سه نکته ای که در روایت عبدالرحیم گفتیم دو نکته اش در این جا هست، یکی تعبیر معضلات، یکی هم تعبیر

لیس فی الکتاب، فقط در روایت محمد ابن مسلم الهمه الله، آن جا دارد رجم، در آن روایت عبدالرحیم و طبعا روایت محمد ابن مسلم

قابل قیاس نیست پس تا این جا سه تا تعبیر شد، یوفق و یسدد، الهمه الله و آن رجم پس یک بحث اول ما اگر یادتان نرود این بود که

اصلا امام رجم فرمودند یا نه که وقتی می خواهیم مقایسه بکنیم ببینیم امام مثلا به عبدالرحیم فرمودند رجم، به بقیه اصحاب هم

فرمودند؟ این جا امام به ایشان می فرمایند الهمه الله تعالی الحق فيه الهاما و ذلك والله من المعضلات، این یک سند، یک سند دیگه

هم دارد که باز فرمودند محمد ابن الحسین عن عبدالله ابن هلال، عاداتا ایشان راوی نیست، یک پسری به نام محمد دارد، محمد ابن

عبدالله و محمد ابن الحسین از ایشان نقل می کند اما این دلیل نمی شود که حتما در روایت سقطی دارد، الان قبول سقطش مشکل

است.

به هر حال عن عبد الله بن هلال عن العلاء عن محمد ابن مسلم

این اشابه به این است که یک نسخه دیگری از علاء است، این نسخه دوم از کتاب علاء است، آن یک نسخه از علاء بود این نسخه

دوم از کتاب علاء است. این به هر حال هر دو نسخه را از کوفه ایشان نقل کردند، این ها خیلی دقیق بودند قدمای اصحاب، حواستان

جمع باشد

در این جا دارد

كان على عليه السلام يعمل بكتاب الله و سنة نبيه، فإذا ورد عليه الشيء الحادث الذي ليس في الكتاب و لا في السنة الهمة الله الحق

الهاما و ذلك والله من المعضلات

حالا این چقدر مرحوم بصائر دقیق بوده از محمد ابن حسین دو تا نسخه از علاء پیشش دیده، خیلی عجیب است، این دو تا را با هم اگر

با دقت مقابله بکنید هیچ با هم فرق ندارند، فقط داشت الهمة الله الحق فيه، در این دومی فيه ندارد

پرسش: حق هم ندارد

آیت الله مددی: چرا الهمة الله الحق دارد، هر دو دارند. نسخه من دارد.

پرسش: شيء الحادث را اولی دارد الشيء و الحادث، دومی واو ندارد.

آیت الله مددی: این جا مثل هم است، عین هم است، سومی واو دارد. آن سومی است که این طوری است، الشيء الحادث و الذي ليس

في الكتاب، این سومی است.

پرسش: دو تا روایت از موضوع اصلا خارج است، موضوع بحث ما قرعه است

آیت الله مددی: می خواهیم بگوییم آن روایت قرعه نیست، نبوده، تمام این ها را مقدمه برای این آوردیم که این ساهم نبوده، اصلا

رجم نبوده.

پرسش: ربطی به هم ندارند

آیت الله مددی: خب معلوم است، ما هم همین را می خواهیم بگوییم، تمام زحمت های ما که وقت شما را گرفتیم برای این که نحوه

کار روشن بشود، مقابله متون با همدیگه را عرض کردم، روشن شد؟

این متنی که الان مقابل من هست به متنی که آقای ابطحی رضوان الله تعالی علیه تحقیق فرمودند، البته من آقای ابطحی می گویم مراد من این است که ایشان ناظر و مشرف بودند، شخصا نکردند، اگر هم قصوری است مال افرادی است که کار را انجام دادند.

عرض کنم که الهمة الله الحق الهاما و ذلك و الله من المعضلات

پس ایشان دو نسخه از کتاب علاء ابن رزین در کوفه دیدند، یکی نسخه حسن ابن محبوب، یکی نسخه عبدالله ابن هلال، این جوری که الان هست یک کلمه فیه در این نسخه دوم ساقط شده، عین هم اند، این چاپی که الان دست من هست یعنی سه تا روایت است. این نسخه ای که الان دست من هست را می گویم.

حدیث سوم، دقت بکنید چقدر این ها ظرافت داشتند:

حدثنا عبد الله بن محمد

این عبدالله ابن محمد برادر احمد اشعری است، اسم احمد را زیاد شنیدید، احمد ابن محمد ابن عیسی اشعری که ایشان از اجلای تراز اول قم است، این عبدالله برادر ایشان است، حدثنا عبد الله بن محمد

پس نکته این شد که این یک نسخه ای در قم است، آن دو تا نسخه در کوفه بودند، این نسخه در قم و عرض کردیم عبدالله ابن محمد انصافا توثیق واضحی ندارند، الملقب بنان، ایشان توثیق واضحی ندارند اما شواهد ما قطعی است که ایشان هم مثل برادرش به عراق سفر کرده و نسخ را از عراق به قم آورده، این هم دیگه تاریخش روشن شد، مرحوم عبدالله اشعری برادر احمد اشعری در سفری که به عراق رفتند کتاب علاء را به قم آوردند، نسخه ایشان هم همان نسخه حسن ابن محبوب است، خوب دقت کردید ایشان چی می خواهد بگوید؟ بین دو نسخه حسن ابن محبوب هم مقارنه کرده، یک نسخه ای که در کوفه دیده و یکی نسخه ای که در قم دیده، در نسخه قم همان طور است: کان علی يعمل بکتاب الله و سنته، فإذا ورد علیه شیء حادث، آن جا داشت الشیء الحادث، در این نسخه قم شیء حادث، یک واو هم دارد، و الذی لیس فی الکتاب، آن جا داشت الشیء الحادث الذی لیس فی الکتاب، این فقط یک واو زیادی شده، الف لام ها را هم انداخته، این هم مقابله بین دو نسخه، نسخه قم از کتاب علاء ابن رزین و نسخه کوفه، دو نسخه را از کوفه

ایشان نقل کرده و یک نسخه را هم از قم. روشن شد؟ نسخه کوفه و قم هر دو نسخه حسن ابن محبوب اند، نسخه کوفه یکیش فرق می کند.

الهمه الله الحق الهاما و ذلك و الله من المعضلات، خب به نظرم دیگه مطلب روشن شد.

مجموعا در این مسئله تا آن جایی که من پیدا کردم، اگر باز پیدا کردیم بعد آقایان اضافه بکنند، تا آن جایی که من فعلا پیدا کردم در این موضوع که امیرالمومنین در مسائلی که لیس فی الكتاب و السنة چه می کردند یک راوی به نام عبدالرحیم از امام باقر هفت تا متن مختلف، متونش مختلف است، در آن ها رجم دارد، معضلات هم دارد، در تماشش دارد، یک روایت را هم جناب آقای سوره ابن کلیب، دو تا روایت متن مختلف، یکیش البته حماد ابن عثمان می گوید سوره سوال کرد من بودم، سوره ابن کلیب سوال می کند آن جا هم همین سوال است اما یوفق و یسدد دارد، در یک روایت دیگر هم که خیشم دارد آن جا هم یوفق و یسدد دارد یا بتوفیق و تسدید دارد، سه تا متن الان از محمد ابن مسلم داریم که در حقیقت یکی است، کتاب علاء ابن رزین، تقریبا سه نسخه مختلف که خیلی کم با هم اختلاف دارند، آن ها اختلافشان بیشتر است، خیلی کم با هم اختلاف دارند، همان مطلب است به جای رجم دارد الهمه الله الهاما، آن وقت یک نکته را اول بیان بکنیم که وارد بحث علمیش بشویم، ببینید آن متن عبدالرحیم یا سوره دو جور است یا مثلا متن عبدالرحیم که هفت تا سند دارد اختلافش بیشتر است، چرا این متنی که مال محمد ابن مسلم است اختلافش کمتر است؟ عرض کردم همیشه عرض کردیم این بحث های فهرستی و رجالی را که ما مطرح کردیم، عرض کردیم بحث های فهرستی و رجالی یک بحث اساسی دارد که فرق بین مباحث فهرستی و رجالی، یک بحث های جانبی هم دارد یعنی یک نکات جانبی هم دارد، در آن نکات جانبی این است که در مباحث رجالی غالبا حدیث جنبه شفاهی دارد، حدیثی که جنبه شفاهی دارد با اختلاف سند، اختلاف متنش زیاد است چون نقل شده، ایشان نقل کرده، آن آقای بعدی که نوشته یک جور نوشته، آن آقای دیگه یک جور دیگه نوشته، دقت کردید؟ سر این که احادیث اهل سنت اختلاف متنش زیاد است این است چون طبقات اولیه شفاهی است، وقتی طبقات اولیه شفاهی بود ولو بعد ها نوشتند در حین نوشتن کم و زیاد شده اما اگر حدیث کتبی باشد دیگه طبیعتا اختلاف حدیث کم می شود، این یکی از فوائد بسیار مهم

جانب رجالی است و طبیعتاً هم تعدد نقل پیدا نمی کند مثلاً کتاب حرّیز این یک کتاب بوده، اگر یک اختلاف ما بوده نقل می کردند و إلاً دیگر نقل نمی کردند اما حدیثی را که فرض کنید با مثال، جابر ابن عبدالله انصاری گفته، یک شاگردش یک جور نقل کرده، یک شاگردش یک جور چون کتبی نبوده، خوب روشن شد چی می خواهم بگویم؟ اختلاف متون پیش اهل سنت اگر می بینید زیاد است و روی متن زیادتر از ما کار کردند، چون اول هم یک سوالی راجع به متن کردم من عرض کردم تساهل نیست، یک نکته اش هم این بوده چون آن جا حدیث به صورت شفاهی بوده، کسانی که نقل کردند کم و زیاد می شده اما اگر حدیث به صورت کتبی بود خواهی نخواهی اختلاف کم می شود چون نوشتاری بوده، ببینید شما مثلاً عبدالرحیم قصیر در کتب رجال ما مؤلف نیست، معلوم می شود احادیثش را شفاهی گفته و إلاً اگر احادیثی نوشته بود در فهارس می آمد، الان عبدالرحیم قصیر نه در فهرست نجاشی هست و نه در فهرست شیخ طوسی، روشن شد؟ این یک نکته جنبی فرق بین رجال و فهرست است، یکی از نکات جنبی، این نکته اصلی نیست، یکی از نکات جنبی یعنی این که مرحوم نجاشی اسم ایشان را نمی آورد یا شیخ یا در فهارس نیست یعنی حدیث ایشان شفاهی بوده. اگر حدیث شفاهی بود خواهی نخواهی مثلاً یک حدیثش را فرض کنید عبدالله ابن مسکان آورده، عبدالله ابن مسکان صاحب کتاب است، این یک جور، یک حدیثش را ابن ابی عمیر آورده، ایشان هم صاحب کتاب است، دقت می فرمایید؟ این وقتی آمد به کتاب خواهی نخواهی یک نوع اختلاف شد چون اصلش شفاهی بود، نه عبدالرحیم قصیر کتاب دارد نه سورة ابن کلب کتاب دارد، سورة ابن کلب هم که از امام صادق حدیث نقل کرد بتوفیق و تسدید آن جا هم متنش مختلف است اما الان متن روایت محمد ابن مسلم تقریباً یکی بود، یک اختلاف خیلی کوچکی داشت، چرا؟ چون کتاب علاء ابن رزین بود، این یک نکته جنبی بود، حالا این هم اسرار فن را خدمتان عرض بکنم، سرّ این که روایات اهل سنت و سرّ این که اصولاً اهل سنت روی متن خیلی زیادتر کار کردند، روشن شد؟ البته آقای بروجردی رحمه الله مثلاً فقط آوردند که باید متن کار، نه ما الان برای شما سرّش هم گفتیم، سرّ این که آن ها زیاد روی متن کار کردند چون شفاهی بوده، وقتی کلام شفاهی باشد خواهی نخواهی آن دقت های لازم مخصوصاً چون نقل به معنا هم جائز بوده، در

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج اصول فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه شنبه: ۱۳۹۸/۹/۵

موضوع: قرعه

صفحه ۱۶

جلسه: ۳۴

بین اهل سنت به دو نفر نسبت دادند که نقل معنا جائز نیست، معظم علمای اسلام نقل به معنا را اجازه دادند، از ما هم از حضرت باقر

داریم، اسمع منك الحديث فأزید و أنقص قال إذا كنت تريد المعنى فلا بأس.

و صلى الله على محمد وآله الطاهرين